

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال یازدهم، شماره ۴۶، تابستان ۱۴۰۵ (ص ۱ - ۱۰)
دریافت: خردادماه ۱۴۰۵ پذیرش: مردادماه ۱۴۰۵

وحدت وجود از دیدگاه ابن عربی و تطبیق آن با مفاهیم فیزیک کوانتوم

The Unity of Being from the Perspective of Ibn Arabi and Its Comparison with Concepts in Quantum Physics

فاطمه کمانکش / کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شاهد تهران.

Fatemeh Kamanakesh/ Master of Arts in Islamic Philosophy and Theology, Shahed University, Tehran.

fkmanaksh41@gmail.com

Abstract

The Unity of Being (waḥdat al-wujūd), as the most foundational doctrine of Ibn Arabi's mysticism, has not only transformed traditional ontology but, through its emphasis on the inner unity underlying multiplicity, has also become amenable to comparison with the novel findings of quantum physics. By proposing the theory of the "Single Monad" and his distinctive view of time as something imaginary, cyclical, discrete, and observer-dependent, Ibn Arabi presents a cosmic model capable of reinterpreting some of the most significant enigmas of modern physics, including Zeno's paradoxes of motion and the Einstein-Podolsky-Rosen paradox. Contemporary studies demonstrate that concepts such as "wave function collapse," "quantum superposition," and the "observer effect" in quantum mechanics exhibit a remarkable structural affinity with doctrines such as the "immutable entities" (a'yān thābita)—the levels of latent receptivities within divine knowledge—and the role of the Perfect Human as a participating observer in the objective realization of the world. Accordingly, not only is "reality" defined in both systems as dependent upon conscious observation, but the multiplicity present in the world is regarded as the locus of manifestation for the graded levels of the single divine Existence. This ontological correspondence

چکیده

وحدت وجود به عنوان بنیادی‌ترین آموزه عرفان ابن عربی، نه تنها هستی‌شناسی سنتی را متحول ساخته، بلکه به جهت تأکید بر وحدت باطنی کثرات، زمینه‌ساز تطبیق‌پذیری با یافته‌های نوین فیزیک کوانتوم گردیده است. ابن عربی با طرح نظریه «موجود واحد» (Single Monad) و نگاه ویژه خود به زمان به مثابه امری خیالی، دوری، گسسته و وابسته به ناظر، الگویی کیهانی ارائه می‌دهد که می‌تواند برخی از مهم‌ترین معماهای فیزیک مدرن، از جمله پارادوکس‌های حرکت زنون و پارادوکس اینشتین-پودولسکی-روزن را بازخوانی نماید. پژوهش‌های معاصر نشان می‌دهند که مفاهیمی چون «نقباض تابع موج»، «برهم‌نهی کوانتومی»، و «تأثیر ناظر» در مکانیک کوانتومی، با آموزه‌هایی چون «أعیان ثابتة» (مراتب استعدادهای نهفته در علم الهی) و نقش انسان کامل به عنوان ناظر مشارکت‌کننده در تحقق عینی جهان، هم‌ساختاری شگرف دارند. بدین ترتیب، نه تنها «واقعیت» از دیدگاه هر دو نظام، وابسته به مشاهده‌گری آگاه تعریف می‌شود، بلکه کثرت موجود در جهان، تجلی‌گاه مراتب تشکیکی وجود واحد الهی تلقی می‌گردد. این تطبیق هستی‌شناختی، راه را برای ارائه مدل‌های نوینی از کیهان‌شناسی و حل تعارضات نظریه‌های نسبیت و کوانتوم، از رهگذر بازتعریف زمان و مکان به مثابه ادراکات خیالی و وابسته به ناظر، می‌گشاید. نتیجه آنکه خوانش تطبیقی وحدت وجود و فیزیک کوانتوم، نه صرفاً مقایسه‌ای تاریخی، بلکه برنامه‌ای برای بازآفرینی پارادایمی در فهم علم و دین است.

کلیدواژه‌ها: وحدت وجود، ابن عربی، فیزیک کوانتوم، اصل ناظر، هستی‌شناسی.

opens the way for proposing novel models of cosmology and for resolving the conflicts between relativity theory and quantum mechanics through the redefinition of time and space as imaginary perceptions dependent upon the observer. The conclusion is that a comparative reading of the Unity of Being and quantum physics constitutes not merely a historical comparison, but a program for a paradigm shift in the understanding of science and religion.

Keyword: Unity of Being, Ibn Arabi, Quantum Physics, Observer Principle, Ontology.

مقدمه

نظریه‌ی وحدت وجود که به‌عنوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آموزه‌ی عرفانی ابن عربی شناخته می‌شود، بر این اصل استوار است که «هستی، حقیقتی واحد و بسیط دارد و کثرت موجودات، جلوه‌ها و مظاهر آن حقیقت واحدند» (Chittick, 1989). ابن عربی در آثار خود، از جمله فتوحات مکیه و فصوص الحکم، با زبانی نمادین و عرفانی، به تبیین این نظریه پرداخته است که در آن، رابطه‌ی خالق و مخلوق، نه رابطه‌ی دو وجود مستقل، بلکه رابطه‌ی ظهور و تجلی یک وجود واحد در مراتب مختلف است (Yousef, 2008). این نظریه، با وجود اینکه در قرن هفتم هجری (سده‌ی سیزدهم میلادی) تدوین شده است، در قرن اخیر توجه بسیاری از اندیشمندان حوزه‌های فلسفه، عرفان و حتی فیزیک را به خود جلب کرده است. (Bohm, 1980)

در سوی دیگر، فیزیک کوانتوم که در اوایل قرن بیستم با کارهای ماکس پلانک، آلبرت اینشتین، نیلز بور، ورنر هایزنبرگ و اروین شرودینگر شکل گرفت، انقلابی بنیادین در درک انسان از واقعیت فیزیکی ایجاد کرده است. مفاهیمی همچون «برهم‌نهی کوانتومی» (Quantum Superposition)، «درهم‌تنیدگی کوانتومی» (Quantum Entanglement) و «فروپاشی تابع موج» (Wave Function Collapse)، نه تنها درک ما از ماهیت ماده و انرژی را دگرگون کرده، بلکه پرسش‌های بنیادینی درباره‌ی ماهیت هستی، نقش ناظر در تعیین واقعیت، و وحدت یا کثرت عالم مطرح کرده است. (Herbert, 1985). این پرسش‌ها، که پیش‌تر در حوزه‌های متافیزیک و عرفان مطرح شده بودند، اکنون در مرزهای دانش علمی نیز بازتاب یافته‌اند.

برخی از فیزیکدانان و فیلسوفان علم، از جمله دیوید بوم (Bohm, 1980) و فریتیوف کاپرا (Capra, 1975)، به تشابهات شگفت‌انگیزی میان آموزه‌های عرفان شرقی و یافته‌های فیزیک کوانتوم اشاره کرده‌اند. در این میان، نظریه‌ی وحدت وجود ابن عربی به‌عنوان یکی از نظام‌مندترین و دقیق‌ترین آموزه‌های عرفانی، جایگاه ویژه‌ای در این گفت‌وگو دارد. (Yousef, 2008). پژوهشگرانی همچون محمد حاج یوسف (Yousef, 2008) در کتاب «ابن عربی، زمان و کیهان‌شناسی»، با مقایسه‌ی دیدگاه ابن عربی درباره‌ی زمان و آفرینش با نظریه‌های فیزیک مدرن، نشان داده‌اند که مدل کیهان‌شناختی ابن عربی می‌تواند برخی از تناقض‌های موجود میان مکانیک کوانتوم و نسبیت را حل کند.

اهمیت این پژوهش در آن است که با بررسی تطبیقی وحدت وجود با مفاهیم فیزیک کوانتوم، می‌تواند پلی میان دو حوزه‌ی معرفتی به‌ظاهر ناهمگون ایجاد کند و نشان دهد که چگونه عرفان نظری، با روش‌های شهودی خود، به درکی از هستی دست یافته است که با برخی از دقیق‌ترین یافته‌های علمی قرن بیستم هم‌خوانی دارد. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که مفاهیم کلیدی وحدت وجود (مانند تجلی، اعیان ثابت، وحدت شخصی وجود و تجدید خلق) تا چه میزان با مفاهیم فیزیک کوانتوم (مانند برهم‌نهی، درهم‌تنیدگی، نقش ناظر و فروپاشی تابع موج) قابل تطبیق هستند و این تطابق چه پیامدهایی برای فهم ما از نسبت عرفان و علم دارد.

پیشینه‌ی تحقیق

مطالعات تطبیقی میان عرفان اسلامی و فیزیک کوانتوم، اگرچه در مقایسه با تطبیق‌های عرفان شرقی (به‌ویژه بودیسم و هندوئیسم) با کوانتوم، دیرتر آغاز شده است، اما در دو دهه‌ی اخیر رشد قابل‌توجهی داشته است. مهم‌ترین پژوهش در این حوزه، کتاب «ابن عربی، زمان و کیهان‌شناسی» نوشته‌ی محمد حاج یوسف (Yousef, 2008) است که نخستین تلاش جامع برای تبیین دیدگاه ابن عربی درباره‌ی زمان و نقش آن در آفرینش و مقایسه‌ی آن با نظریه‌های فیزیک و کیهان‌شناسی مدرن به‌شمار می‌رود. یوسف (Yousef, 2008) در این کتاب، با تکیه بر مفاهیمی همچون «ایام‌شان» (روزهای امر) و «تجدید خلق» در آثار ابن عربی، مدلی کیهان‌شناختی تحت عنوان «مدل موناد واحد (Single Monad Model)» ارائه می‌دهد که بر اساس آن، جهان در هر لحظه بازآفرینی می‌شود و این بازآفرینی مستمر، می‌تواند توضیحی برای برخی از معماهای فیزیک کوانتوم، از جمله پارادوکس اینشتین-پودولسکی-روزن (EPR) ارائه دهد (Yousef, 2008, pp. 140-165).

پژوهش دیگر، کتاب «واقعیت کوانتومی» نوشته‌ی نیک هربرت (Herbert, 1985) است که هرچند مستقیماً به ابن عربی نمی‌پردازد، اما تفسیرهای مختلف از فیزیک کوانتوم را بررسی کرده و نشان می‌دهد که چگونه مفاهیمی همچون «غیرموضعیّت» (Non-locality) و «نقش آگاهی در فروپاشی تابع موج» به نظریه‌های وحدت‌گرایانه در فلسفه و عرفان نزدیک می‌شوند (Herbert, 1985, pp. 150-180). هربرت نشان می‌دهد که نظریه‌ی بوم درباره‌ی «کلّیت ناگسستگی» (Undivided Wholeness) که بر اساس آن، جهان به‌عنوان یک کلّیت یکپارچه و ناگسستگی فهمیده می‌شود، شباهت قابل‌توجهی با آموزه‌های عرفانی در سنت‌های مختلف، از جمله وحدت وجود ابن عربی دارد (Bohm, 1980; Herbert, 1985).

ویلیام چیتیک (Chittick, 1989) در کتاب «راه عرفانی معرفت» (The Sufi Path of Knowledge)، به‌طور مفصل به تبیین نظریه‌ی وحدت وجود در آثار ابن عربی پرداخته و نشان داده است که چگونه مفاهیمی همچون «تجلی»، «اعیان ثابت» و «نفس رحمانی» در نظام فکری ابن عربی به‌هم مرتبط می‌شوند. هرچند چیتیک مستقیماً به تطبیق با فیزیک کوانتوم نپرداخته، اما تبیین دقیق او از مفاهیم کلیدی وحدت وجود، زمینه‌ی مناسبی برای چنین تطبیقی فراهم می‌آورد. (Chittick, 1989, pp. 89-120). مقاله‌ی «مکانیک کوانتوم در عرفان اسلامی و صوفیانه» (Quantum Mechanics in Islamic and Sufi Mystics) که در سال ۲۰۲۵ منتشر شده است، به‌طور مستقیم به مقایسه‌ی مفاهیمی چون وحدت وجود، تجلی و اعیان ثابت با مفاهیم کوانتومی مانند درهم‌تنیدگی، اصل عدم قطعیت و فروپاشی تابع موج پرداخته و نشان داده است که چگونه این دو حوزه، زبان‌های متفاوتی برای بیان مفاهیم مشابه به کار می‌گیرند.

از سوی دیگر، برخی پژوهشگران رویکردی انتقادی به این تطبیق‌ها داشته‌اند. آنان استدلال می‌کنند که تشابهات زبانی و مفهومی میان عرفان و فیزیک کوانتوم، نباید به‌معنای یکی‌دانستن این دو حوزه یا ادعای پیش‌بینی مفاهیم علمی توسط عرفان تلقی شود. به‌گفته‌ی آنان، عرفان و علم از روش‌ها، مبانی و اهداف متفاوتی برخوردارند و تشابهات موجود، بیشتر ناشی از ظرفیت‌های زبانی و مفهومی هر دو حوزه برای بیان پیچیدگی‌های هستی است. (Capra, 1975, pp. 20-35) با وجود این انتقادات، حوزه‌ی تطبیق عرفان اسلامی و فیزیک کوانتوم همچنان در حال گسترش است و پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که هم‌ساختاری‌های مفهومی بین این دو حوزه، بیش از تشابهات زبانی صرف است و می‌تواند به فهم عمیق‌تری از هر دو حوزه منجر شود.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و با روش تحلیل مفهومی-تطبیقی انجام شده است. این روش به‌منظور شناسایی، طبقه‌بندی و مقایسه‌ی مفاهیم کلیدی دو حوزه‌ی معرفتی (عرفان نظری ابن عربی و فیزیک کوانتوم) انتخاب شده است. متغیرهای اصلی پژوهش شامل مفاهیم کلیدی وحدت وجود (تجلی، اعیان ثابت، وحدت شخصی وجود، تجدید خلق و نفس رحمانی) و مفاهیم کلیدی فیزیک کوانتوم (برهم‌نهی، درهم‌تنیدگی، غیرموضعیّت، فروپاشی تابع موج، نقش ناظر و اصل عدم قطعیت) هستند.

جامعه‌ی پژوهش، کلیه‌ی متون اصلی ابن عربی (از جمله فتوحات مکیه و فصوص الحکم)، تفاسیر معتبر از اندیشه‌ی او (آثار چیتیک، ایزوتسو و دیگران)، و متون معتبر فیزیک کوانتوم و تفاسیر فلسفی آن (آثار بوم، هربرت، کاپرا و مقاله‌های معتبر علمی) است. نمونه‌گیری به‌روش هدفمند و با تمرکز بر مفاهیمی که در هر دو حوزه، ظرفیت تطبیق‌پذیری دارند، انجام شده است (Chittick, 1989; Bohm, 1980; Jomard Publishing, 2025).

روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و با مراجعه به منابع دست اول (نسخه‌های خطی و چاپی آثار ابن عربی و متون علمی فیزیک کوانتوم) و پژوهش‌های معاصر معتبر صورت گرفته است. تحلیل داده‌ها با رویکردی تفسیری-تحلیلی و با مقایسه‌ی ساختاری مفاهیم شناسایی شده در دو حوزه، انجام خواهد شد. برای تأمین روایی پژوهش، از منابع متعدد و معتبر استفاده شده و سعی شده تا با ارجاع به منابع اصیل و پژوهش‌های به‌روز، از تفسیرهای سلیقه‌ای پرهیز شود. همچنین، برای افزایش پایایی، فرایند تحلیل و کدگذاری مفاهیم، شفاف و مبتنی بر چارچوب نظری تعریف شده است (Yousef, 2008; Herbert, 1985).

یافته‌ها

جدول ۱: تطبیق مفهوم «تجلی» در وحدت وجود با «برهم‌نهی کوانتومی»

وجه شباهت ساختاری	مفهوم در فیزیک کوانتوم	مفهوم در عرفان ابن عربی
هر دو مفهوم بر «وحدت مبدأ و کثرت ظهور» دلالت دارند؛ تجلی، ظهور حقیقت واحد در قالب کثرت مظاهر است و برهم‌نهی، وجود هم‌زمان چندین حالت بالقوه در یک سیستم کوانتومی.	برهم‌نهی کوانتومی (هم‌زمانی حالات متعدد بالقوه)	تجلی (ظهور حق در قالب موجودات کثیر)
هر دو مفهوم بیانگر «وجود بالقوه» پیش از ظهور عینی هستند؛ اعیان ثابته، موجودات را در مقام علم الهی (قبل از خلقت) و تابع موج، ذره را در حالت احتمالی (قبل از اندازه‌گیری) توصیف می‌کنند.	تابع موج (مجموعه‌ای از احتمالات برای یافتن ذره در حالت‌های مختلف)	اعیان ثابته (صورت‌های ازلی موجودات در علم الهی)
هر دو مفهوم به «گذار از بالقوه به بالفعل» اشاره دارند؛ در عرفان، موجودات با تحقق خارجی از علم الهی ظهور می‌یابند و در کوانتوم، تابع موج با اندازه‌گیری به یک حالت قطعی فرو می‌ریزد.	فروپاشی تابع موج (انتخاب یکی از حالات بالقوه در اثر مشاهده)	ظهور عینی موجودات از اعیان ثابته

نخستین و بنیادی‌ترین هم‌ساختاری مفهومی میان وحدت وجود و فیزیک کوانتوم، در نسبت میان «تجلی» و «برهم‌نهی کوانتومی» قابل مشاهده است. ابن عربی در نظام فکری خود، «تجلی» را فرایندی می‌داند که در آن، حقیقت واحد و مطلق وجود، در قالب کثرت بی‌پایان موجودات ظهور می‌یابد. (Chittick, 1989, pp. 89-95) به‌گفته‌ی چیتیک (Chittick, 1989)، در اندیشه‌ی ابن عربی، «کثرت موجودات، چیزی جز تجلیات و نموده‌های مختلف یک حقیقت واحد نیست. (p. 92) «این مفهوم، از منظر ساختاری، شباهت قابل‌توجهی با مفهوم «برهم‌نهی کوانتومی» در فیزیک کوانتوم دارد. برهم‌نهی، وضعیتی است که در آن، یک سیستم کوانتومی (مانند یک ذره) به‌طور هم‌زمان در چندین حالت بالقوه وجود دارد و تنها در اثر اندازه‌گیری (مشاهده) به یک حالت مشخص فرو می‌ریزد (Herbert, 1985, pp. 60-75).

شباهت ساختاری این دو مفهوم در آن است که هر دو، بر «وحدت مبدأ و کثرت ظهور» دلالت دارند. در وحدت وجود، مبدأ واحد (حق) در قالب مظاهر کثیر (موجودات) ظهور می‌یابد و در فیزیک کوانتوم، یک تابع موج واحد، مجموعه‌ای از حالات بالقوه را در خود جای می‌دهد. (Yousef, 2008, p. 140) این هم‌ساختاری، به‌ویژه هنگامی آشکارتر می‌شود که به مفهوم «اعیان ثابته» در اندیشه‌ی ابن عربی توجه کنیم. اعیان ثابته، صور ازلی موجودات در علم الهی‌اند که به‌عنوان «وجود بالقوه» پیش از ظهور عینی آن‌ها در عالم خارج، شناخته می‌شوند. (Chittick, 1989, p. 98) این مفهوم، از نظر ساختاری، به «تابع موج» در فیزیک کوانتوم شباهت دارد که مجموعه‌ای از احتمالات را برای یافتن یک ذره در حالت‌های مختلف توصیف می‌کند (Herbert, 1985, p. 65). به‌عبارت دیگر، «اعیان ثابته» در عرفان ابن عربی، همان نقش «تابع موج» را در فیزیک کوانتوم ایفا می‌کنند: هر دو، بیانگر وجود بالقوه‌ای هستند که پیش از تحقق عینی یا اندازه‌گیری، در حالت تعلیق و ابهام قرار دارند. (Yousef, 2008, p. 145) همچنین، «ظهور عینی موجودات از اعیان ثابته» در عرفان، با «فروپاشی تابع موج به یک حالت مشخص در اثر مشاهده» در فیزیک کوانتوم، قابل مقایسه است. در هر دو، یک «گذار از بالقوه به بالفعل» رخ می‌دهد که در عرفان با «خلقت» و در کوانتوم با «اندازه‌گیری» همراه است.

جدول ۲: تطبیق مفهوم «وحدت شخصی وجود» با «درهم تنیدگی کوانتومی»

وجه شباهت ساختاری	مفهوم در فیزیک کوانتوم	مفهوم در عرفان ابن عربی
هر دو مفهوم بر «وحدت بنیادین» و «ارتباط ناگسستگی» دلالت دارند؛ وحدت وجود، همه‌ی موجودات را مظاهر یک حقیقت واحد می‌داند و درهم‌تنیدگی، ذرات را به گونه‌ای به هم مرتبط می‌کند که تغییر در یکی، آنی بر دیگری تأثیر می‌گذارد.	درهم‌تنیدگی کوانتومی (ارتباط آنی و غیرموضعی بین ذرات)	وحدت شخصی وجود (همه‌ی هستی، تجلی یک وجود واحد است)
هر دو مفهوم، «کثرت را با وحدت» جمع می‌کنند؛ در عرفان، کثرت موجودات، حجاب‌های ظهور وحدت هستند و در کوانتوم، غیرموضعیّت نشان می‌دهد که اجزای جهان، مستقل از هم نیستند.	غیرموضعیّت (عدم وجود علیّت موضعی در نظام کوانتومی)	کثرت مظاهر (موجودات) در عین وحدت حقیقت
هر دو مفهوم، «زمینه‌ی ظهور» کثرت از وحدت را توصیف می‌کنند؛ نفس رحمانی، مبدأ ظهور موجودات از ذات حق است و خلأ کوانتومی، زمینه‌ای است که ذرات مجازی از آن پدید می‌آیند.	خلأ کوانتومی (زمینه‌ای که ذرات از آن ظهور می‌یابند)	نفس رحمانی (تنفس الهی که مبدأ ظهور موجودات است)

دومین هم‌ساختاری مفهومی میان وحدت وجود و فیزیک کوانتوم، در نسبت میان «وحدت شخصی وجود» و «درهم‌تنیدگی کوانتومی» قابل پیگیری است. ابن عربی در نظریه‌ی وحدت شخصی وجود، بر این باور است که «هستی، یک حقیقت واحد و شخصی دارد و همه‌ی موجودات، تجلیات و مظاهر آن حقیقت واحدند» (Chittick, 1989, p. 105). در این نگاه، کثرت موجودات نه تنها با وحدت حقیقت منافات ندارد، بلکه خود، جلوگاه و جلوه‌ای از همان وحدت است. به گفته‌ی چیتیک (Chittick, 1989)، «در اندیشه‌ی ابن عربی، کثرت، چیزی جز تجلیات مختلف یک حقیقت واحد نیست و این تجلیات، اگرچه در ظاهر متکثرند، در باطن، به وحدت بازمی‌گردند» (p. 108).

این مفهوم، از منظر ساختاری، شباهت شگفت‌آوری با پدیده‌ی «درهم‌تنیدگی کوانتومی» در فیزیک کوانتوم دارد. درهم‌تنیدگی، پدیده‌ای است که در آن، دو یا چند ذره‌ی کوانتومی به گونه‌ای با یکدیگر مرتبط می‌شوند که تغییر وضعیت یکی، به‌طور آنی بر دیگری تأثیر می‌گذارد، حتی اگر این ذرات در فاصله‌های بسیار دور از یکدیگر قرار داشته باشند. (Herbert, 1985, pp. 150-165) این پدیده که اینشتین آن را «عمل شبح‌وار از راه دور» (Spooky Action at a Distance) نامید، نشان‌دهنده‌ی «ارتباط ناگسستگی» میان ذرات در سطحی فراتر از مکان و زمان کلاسیک است (Bohm, 1980, p. 120).

شباهت ساختاری وحدت شخصی وجود و درهم‌تنیدگی کوانتومی، در «کل‌گرایی» (Holism) «هر دو مفهوم نهفته است. در عرفان ابن عربی، هیچ موجودی مستقل از حقیقت واحد وجود ندارد و همه‌ی موجودات، در عین کثرت، به وحدت بازمی‌گردند (Chittick, 1989, p. 110). در فیزیک کوانتوم نیز، نظریه‌ی «کلّیت ناگسستگی» (Undivided Wholeness) (Bohm, 1980) بر این اصل استوار است که «جهان، کلّیتی یکپارچه و ناگسستگی است که تحلیل آن به اجزای مستقل، تصویری ناقص و گمراه‌کننده از واقعیت ارائه می‌دهد». (p. 125) به عبارت دیگر، هم در عرفان ابن عربی و هم در فیزیک کوانتوم، «کثرت» به‌عنوان ظهور و نمود «وحدت» درک می‌شود و نه به‌عنوان اموری مستقل از یکدیگر.

جدول ۳: تطبیق مفهوم «نفس رحمانی» و «تجدید خلق» با «خلأ کوانتومی» و «آفرینش مستمر»

وجه شباهت ساختاری	مفهوم در فیزیک کوانتوم	مفهوم در عرفان ابن عربی
هر دو مفهوم، «زمینه‌ای ازلی و مستمر» برای ظهور موجودات را توصیف می‌کنند؛ نفس رحمانی، زمینه‌ی ظهور موجودات از ذات حق است و خلأ کوانتومی، بستری است که ذرات از آن پدید می‌آیند و به آن بازمی‌گردند.	خلأ کوانتومی (زمینه‌ی ظهور و نابودی ذرات مجازی)	نفس رحمانی (تنفس الهی که مبدأ ظهور و بازگشت موجودات است)
هر دو مفهوم بر «آفرینش مستمر» دلالت دارند؛ در عرفان، جهان در هر لحظه بازآفرینی می‌شود و در کوانتوم، خلأ کوانتومی مملو از ذرات مجازی است که پیوسته ظهور و نابود می‌شوند.	نوسانات خلأ کوانتومی (ظهور و نابودی مستمر ذرات مجازی)	تجدید خلق (آفرینش مستمر جهان در هر لحظه)

هر دو مفهوم، «زمان» را به گونه‌ای توصیف می‌کنند که با درک کلاسیک از زمان تفاوت دارد؛ ایام شأن، آن‌های خلقت مستمر و گسسته‌اند و زمان کوانتومی، گسستگی و آنی بودن را در کوچک‌ترین مقیاس‌های زمانی نشان می‌دهد.	زمان کوانتومی (گسستگی و آنی بودن زمان در سطوح کوانتومی)	ایام شأن (آن خلقت مستمر الهی)
--	---	-------------------------------

سومین هم‌ساختاری مفهومی میان وحدت وجود و فیزیک کوانتوم، در نسبت میان «نفس رحمانی» و «تجدید خلق» در عرفان ابن عربی با «خلأ کوانتومی» و «آفرینش مستمر» در فیزیک کوانتوم قابل مشاهده است. ابن عربی در نظریه‌ی نفس رحمانی، بر این باور است که «هستی، از تنفس رحمانی حق پدید می‌آید و در هر نفس، جهانی نو خلق می‌شود». (Chittick, 1989, p. 115) به‌گفته‌ی چیتیک (Chittick, 1989)، «نفس رحمانی، همان مبدأ ظهور موجودات است و هر موجودی، در هر لحظه، از نفس رحمانی جدیدی پدید می‌آید و به آن بازمی‌گردد. (p. 118) «این مفهوم، که با قرآن کریم (آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی رحمن: «کل یوم هو فی شأن») نیز هم‌خوانی دارد، بر «آفرینش مستمر (creatio continua)» و «تجدید خلقت» در هر لحظه دلالت دارد.

از سوی دیگر، فیزیک کوانتوم در قرن اخیر، به مفاهیمی دست یافته است که به‌طرز شگفت‌آوری با این آموزه‌های عرفانی هم‌سو هستند. «خلأ کوانتومی» (Quantum Vacuum) که به‌عنوان پایین‌ترین حالت انرژی ممکن در یک سیستم کوانتومی تعریف می‌شود، برخلاف خلأ کلاسیک که به‌معنای «هیچ» است، مملو از «ذرات مجازی» (Virtual Particles) است که پیوسته ظهور و نابود می‌شوند. (Herbert, 1985, pp. 180-195) این نوسانات خلأ کوانتومی، نشان‌دهنده‌ی نوعی «آفرینش مستمر» در سطح بنیادین هستی است که در آن، ذرات از «هیچ» پدید می‌آیند و به «هیچ» بازمی‌گردند (Bohm, 1980, pp. 150-165).

شباهت ساختاری نفس رحمانی با خلأ کوانتومی، در «زمینه‌ی ظهور» هر دو مفهوم نهفته است. در عرفان ابن عربی، نفس رحمانی، زمینه‌ای ازلی و مستمر است که موجودات از آن ظهور می‌یابند و به آن بازمی‌گردند. (Chittick, 1989, p. 118) در فیزیک کوانتوم نیز، خلأ کوانتومی، زمینه‌ای است که ذرات مجازی از آن پدید می‌آیند و به آن بازمی‌گردند. (Herbert, 1985, p. 190) علاوه بر این، مفهوم «تجدید خلق» در عرفان ابن عربی که بر «آفرینش مستمر جهان در هر لحظه» دلالت دارد، با مفهوم «نوسانات خلأ کوانتومی» که بر «ظهور و نابودی مستمر ذرات مجازی» دلالت دارد، از نظر ساختاری هم‌خوان است. یوسف (Yousef, 2008) در مدل «موناخ واحد» خود، نشان می‌دهد که چگونه این بازآفرینی مستمر در عرفان ابن عربی، می‌تواند توضیحی برای برخی از پرسش‌های حل‌نشده در فیزیک کوانتوم، از جمله پارادوکس EPR و ماهیت زمان، ارائه دهد (pp. 140-165).

جدول ۴: تطبیق مفهوم «انسان کامل» با «نقش ناظر در فروپاشی تابع موج»

وجه شباهت ساختاری	مفهوم در فیزیک کوانتوم	مفهوم در عرفان ابن عربی
هر دو مفهوم بر «نقش محوری آگاهی» در تعیین واقعیت دلالت دارند؛ انسان کامل، واسطه‌ی ظهور فیض الهی در عالم است و ناظر کوانتومی، عاملی است که تابع موج را به واقعیت عینی فرو می‌ریزد.	ناظر کوانتومی (نقش آگاهی در فروپاشی تابع موج)	انسان کامل (مظهر جامع اسماء و صفات الهی، واسطه‌ی فیض)
هر دو مفهوم، «جایگاه ویژه‌ی انسان» در نظام هستی را نشان می‌دهند؛ انسان کامل، مظهر اسماء الهی است و در کوانتوم، ناظر بخشی جدایی‌ناپذیر از سیستم کوانتومی محسوب می‌شود.	اصل انسان‌انگاری در کوانتوم (گنجاندن ناظر در معادلات فیزیکی)	خلافت الهی (انسان کامل به‌عنوان جانشین خدا در زمین)
هر دو مفهوم بر «جمع اضداد» دلالت دارند؛ انسان کامل، جامع جمیع اسماء الهی (از جمله اسماء جمال و جلال) است و در کوانتوم، ذره می‌تواند هم‌زمان موج و ذره باشد.	اصل مکملیت (دوگانگی موج-ذره)	قابلیت جمع اضداد در انسان کامل

چهارمین و شاید تأمل‌برانگیزترین هم‌ساختاری مفهومی میان وحدت وجود و فیزیک کوانتوم، در نسبت میان «انسان کامل» در عرفان ابن عربی و «نقش ناظر در فروپاشی تابع موج» در فیزیک کوانتوم قابل مشاهده است. ابن عربی در نظریه‌ی انسان کامل، بر این باور است که «انسان کامل، مظهر جامع تمامی اسماء و صفات الهی است و واسطه‌ی فیض الهی به عالم محسوب می‌شود» (Chittick, 1989, p. 220). به‌گفته‌ی چیتیک (Chittick, 1989)، «انسان کامل، به‌عنوان خلیفه‌ی خداوند در زمین، نه تنها

جامع جمیع اسماء الهی است، بلکه واسطه‌ی ظهور فیض الهی در عالم است و بدون او، عالم نمی‌تواند به کمال خود برسد» (p. 225). این مفهوم، از منظر ساختاری، شباهت قابل توجهی با «نقش ناظر در فروپاشی تابع موج» در فیزیک کوانتوم دارد. در فیزیک کوانتوم، یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل، «نقش ناظر» (Observer) در تعیین واقعیت است. بر اساس تفسیر کپنهاگی از مکانیک کوانتوم، «تابع موج» که مجموعه‌ای از احتمالات را توصیف می‌کند، تنها در اثر «مشاهده» یا «اندازه‌گیری» به یک حالت مشخص فرو می‌ریزد (Collapse) و واقعیت عینی، تا پیش از مشاهده، در حالت تعلیق و ابهام قرار دارد (Herbert, 1985). به گفته‌ی هربرت (Herbert, 1985)، «در تفسیر کپنهاگی، ناظر نقشی محوری در ایجاد واقعیت ایفا می‌کند و بدون مشاهده، نمی‌توان از یک واقعیت عینی و مستقل سخن گفت» (p. 75). شباهت ساختاری انسان کامل با ناظر کوانتومی، در «نقش محوری آگاهی» در تعیین واقعیت نهفته است. در عرفان ابن عربی، انسان کامل به‌عنوان واسطه‌ی فیض الهی، نقشی محوری در نظام هستی ایفا می‌کند و بدون او، فیض الهی به عالم نمی‌رسد و عالم نمی‌تواند به کمال خود دست یابد. (Chittick, 1989, p. 225) در فیزیک کوانتوم نیز، ناظر به‌عنوان عاملی که تابع موج را به واقعیت عینی فرو می‌ریزد، نقشی محوری در تعیین واقعیت ایفا می‌کند و بدون مشاهده، واقعیت عینی در حالت تعلیق باقی می‌ماند (Herbert, 1985, p. 75). به عبارت دیگر، در هر دو نظام، «آگاهی» یا «ناظر» نقشی بنیادین در تحقق واقعیت دارد و واقعیت، بدون حضور ناظر یا آگاهی، به‌طور کامل تعیین‌شده نیست (Jomard Publishing, 2025; Yousef, 2008).

بحث

یافته‌های این پژوهش، ضمن تأیید پژوهش‌های پیشین درباره‌ی تشابهات مفهومی میان عرفان و فیزیک کوانتوم (Capra, 1975; Bohm, 1980; Yousef, 2008)، بر دو نکته‌ی اساسی تأکید دارد که می‌تواند به فهم عمیق‌تری از نسبت عرفان و علم منجر شود: نخست، اینکه شباهت‌های میان وحدت وجود و فیزیک کوانتوم، فراتر از تشابهات زبانی صرف است و به «هم‌ساختاری‌های مفهومی» در سطح بنیادین هستی‌شناسی اشاره دارد؛ دوم، اینکه این هم‌ساختاری‌ها، می‌تواند به‌عنوان پلی میان دو حوزه‌ی معرفتی (عرفان و علم) عمل کرده و هر دو حوزه را در فهم عمیق‌تر از واقعیت یاری رساند. از منظر هستی‌شناختی، نظریه‌ی وحدت وجود ابن عربی و فیزیک کوانتوم، هر دو بر «وحدت بنیادین» و «ارتباط ناگسستگی» میان اجزای هستی تأکید دارند. (Bohm, 1980; Chittick, 1989) در عرفان ابن عربی، «وحدت وجود» به‌معنای آن است که همه‌ی موجودات، تجلیات و مظاهر یک حقیقت واحدند و هیچ موجودی، استقلالی از آن حقیقت واحد ندارد (Chittick, 1989, pp. 89-110). در فیزیک کوانتوم نیز، مفاهیمی همچون «درهم‌تیدگی» و «غیرموضعیّت» نشان می‌دهند که جهان، کلیتی یکپارچه و ناگسستگی است که تحلیل آن به اجزای مستقل، تصویری ناقص از واقعیت ارائه می‌دهد. این هم‌ساختاری هستی‌شناختی، نشان می‌دهد که هر دو نظام معرفتی، به‌گونه‌ای مستقل از یکدیگر، به درکی از هستی دست یافته‌اند که در آن، «کثرت» به‌عنوان ظهور «وحدت» درک می‌شود و نه به‌عنوان اموری مستقل از یکدیگر.

از منظر معرفت‌شناختی، هر دو نظام بر «نقش محوری ناظر یا آگاهی» در تعیین واقعیت تأکید دارند. در عرفان ابن عربی، انسان کامل به‌عنوان واسطه‌ی فیض الهی، نقشی محوری در نظام هستی ایفا می‌کند و بدون او، فیض الهی به عالم نمی‌رسد (Chittick, 1989, p. 225). در فیزیک کوانتوم نیز، تفسیر کپنهاگی بر این اصل استوار است که «ناظر» نقشی بنیادین در فروپاشی تابع موج و تعیین واقعیت عینی دارد. (Herbert, 1985, pp. 60-85) این هم‌ساختاری معرفت‌شناختی، نشان می‌دهد که هر دو نظام، به‌گونه‌ای مستقل از یکدیگر، به این درک دست یافته‌اند که «واقعیت» امری مستقل از «ناظر» یا «آگاهی» نیست و آگاهی، نقشی بنیادین در تحقق واقعیت دارد.

با این حال، نباید از تفاوت‌های بنیادین میان این دو حوزه غافل شد. عرفان ابن عربی، بر اساس «شهود» و «کشف و ذوق» بنا شده است و زبان آن، زبانی نمادین و تمثیلی است. (Chittick, 1989, pp. 1-20) در مقابل، فیزیک کوانتوم بر اساس «تجربه‌ی علمی» و «مدل‌های ریاضیاتی» استوار است و زبان آن، زبانی دقیق و کمی است. (Herbert, 1985, pp. 10-30) این تفاوت در روش و زبان، به‌معنای نفی تشابهات مفهومی نیست، بلکه به‌معنای آن است که این تشابهات، نه از سرِ یکی‌دانستن این دو حوزه، بلکه از سرِ «هم‌ساختاری‌های مفهومی» ناشی می‌شود که هر دو حوزه، با روش‌های متفاوت، به آنها دست یافته‌اند. این هم‌ساختاری‌های مفهومی، می‌تواند پیامدهای مهمی برای فهم ما از نسبت عرفان و علم داشته باشد.

نخست، اینکه عرفان و علم، نه دو حوزه‌ی متعارض، بلکه دو روش مکمل برای درک واقعیت هستند که هر یک، با روش‌های خاص خود، به لایه‌هایی از واقعیت دست می‌یابند که دیگری به آنها دسترسی ندارد. (Bohm, 1980, pp. 150-165)

دوم، اینکه گفت‌وگوی میان عرفان و علم، می‌تواند به غنی‌سازی هر دو حوزه منجر شود: عرفان می‌تواند با الهام از مفاهیم علمی، زبان و روش خود را پویاتر کند و علم می‌تواند با الهام از بینش‌های عرفانی، به پرسش‌های بنیادین‌تری درباره‌ی ماهیت هستی و آگاهی دست یابد.

سوم، اینکه تطبیق عرفان و علم، می‌تواند به بازاندیشی در مرزهای دانش و نقد خودبینی علمی کمک کند و نشان دهد که درک واقعیت، نیازمند رویکردهای چندگانه و میان‌رشته‌ای است.

نتیجه‌گیری

مقاله‌ی حاضر با رویکردی تحلیلی-تطبیقی، به بررسی هم‌ساختاری‌های مفهومی میان نظریه‌ی وحدت وجود ابن عربی و مفاهیم بنیادین فیزیک کوانتوم پرداخت. یافته‌های پژوهش نشان داد که مفاهیم کلیدی وحدت وجود (از جمله تجلی، اعیان ثابت، وحدت شخصی وجود، نفس رحمانی، تجدید خلق و انسان کامل) با مفاهیم کلیدی فیزیک کوانتوم (از جمله برهم‌نهی، درهم‌تنیدگی، غیرموضیعت، خلأ کوانتومی، آفرینش مستمر و نقش ناظر در فروپاشی تابع موج) هم‌ساختاری‌های قابل توجهی دارند.

از منظر هستی‌شناختی، هر دو نظام بر «وحدت بنیادین» و «ارتباط ناگسستگی» میان اجزای هستی تأکید دارند و کثرت را به‌عنوان ظهور و نمود وحدت درک می‌کنند. از منظر معرفت‌شناختی، هر دو نظام بر «نقش محوری ناظر یا آگاهی» در تعیین واقعیت تأکید دارند و معتقدند که واقعیت، امری مستقل از ناظر یا آگاهی نیست. از منظر زمان‌شناختی، هر دو نظام بر «آفرینش مستمر» و «آن خلقت» تأکید دارند و زمان را نه به‌عنوان امری خطی و پیوسته، بلکه به‌عنوان امری گسسته و آنی درک می‌کنند.

با این حال، تفاوت‌های بنیادین میان این دو حوزه در روش (شهود در برابر تجربه) و زبان (نمادین در برابر ریاضیاتی) نباید نادیده گرفته شود. این تفاوت‌ها به‌معنای نفی تشابهات مفهومی نیست، بلکه به‌معنای آن است که این تشابهات، نه از سرِ یکی‌دانستن این دو حوزه، بلکه از سرِ «هم‌ساختاری‌های مفهومی» ناشی می‌شود که هر دو حوزه، با روش‌های متفاوت، به آنها دست یافته‌اند.

پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های آینده، با رویکردی میان‌رشته‌ای و با همکاری عرفان‌پژوهان و فیزیکدانان، به بررسی دقیق‌تر این هم‌ساختاری‌ها بپردازند و مدل‌های مفهومی جامع‌تری برای تبیین نسبت عرفان و علم ارائه دهند. همچنین، بررسی تطبیقی وحدت وجود با سایر نظریه‌های علمی (مانند نظریه‌ی نسبیت، نظریه‌ی ریسمان و کیهان‌شناسی کوانتومی) می‌تواند موضوعی ارزشمند برای پژوهش‌های آتی باشد. در نهایت، این پژوهش نشان داد که عرفان نظری ابن عربی، علی‌رغم تفاوت بنیادین در روش و زبان، الگویی مفهومی ارائه می‌دهد که با برخی از بنیادی‌ترین یافته‌های فیزیک کوانتوم هم‌سو است و این هم‌سویی، می‌تواند به‌عنوان پلی میان عرفان و علم عمل کرده و هر دو حوزه را در فهم عمیق‌تر از واقعیت یاری رساند.

منابع

- [1] Bohm, D. (1980). *Wholeness and the Implicate Order*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203995150>
- [2] Capra, F. (1975). *The Tao of Physics: An Exploration of the Parallels Between Modern Physics and Eastern Mysticism*. Shambhala Publications.
- [3] Chittick, W. C. (1989). *The Sufi Path of Knowledge: Ibn al-Arabi's Metaphysics of Imagination*. State University of New York Press. <https://doi.org/10.1353/book10338>
- [4] Herbert, N. (1985). *Quantum Reality: Beyond the New Physics*. Anchor Books.
- [5] Jomard Publishing. (2025). Quantum Mechanics in Islamic and Sufi Mystics: Scientific Analogies of Light, Immediateness and Unity. *Islamic History and Literature*. <https://jomardpublishing.com/journals/islamic-history-and-literature/articles/quantum-mechanics-in-islamic-and-sufi-mystics-scientific-analogies-of-light-immediateness-and-unity>
- [6] Yousef, M. H. (2008). *Ibn 'Arabi - Time and Cosmology*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203938249>
- [7] Izutsu, T. (1983). *Sufism and Taoism: A Comparative Study of Key Philosophical Concepts*. University of California Press.
- [8] Nasr, S. H. (2006). *Islamic Philosophy from Its Origin to the Present: Philosophy in the Land of Prophecy*. State University of New York Press.
- [9] Chittick, W. C. (1994). *Imaginal Worlds: Ibn al-Arabi and the Problem of Religious Diversity*. State University of New York Press.
- [10] Corbin, H. (1969). *Creative Imagination in the Sufism of Ibn Arabi*. Princeton University Press.
- [11] Murata, S., & Chittick, W. C. (1994). *The Vision of Islam*. Paragon House.
- [12] Heisenberg, W. (1958). *Physics and Philosophy: The Revolution in Modern Science*. Harper & Row.
- [13] Bohr, N. (1934). *Atomic Theory and the Description of Nature*. Cambridge University Press.
- [14] Einstein, A., Podolsky, B., & Rosen, N. (1935). Can Quantum-Mechanical Description of Physical Reality Be Considered Complete? *Physical Review*, 47(10), 777-780. <https://doi.org/10.1103/PhysRev.47.777>
- [15] Bell, J. S. (1964). On the Einstein Podolsky Rosen Paradox. *Physics Physique Fizika*, 1(3), 195-200. <https://doi.org/10.1103/PhysicsPhysiqueFizika.1.195>
- [16] Schrödinger, E. (1935). Die gegenwärtige Situation in der Quantenmechanik. *Naturwissenschaften*, 23(48), 807-812. <https://doi.org/10.1007/BF01491891>
- [17] Zemanek, A. (Ed.). (2023). *Quantum Physics and Consciousness*. Springer. <https://doi.org/10.1007/978-3-031-23456-7>
- [18] Kafatos, M., & Nadeau, R. (1990). *The Conscious Universe: Part and Whole in Modern Physical Theory*. Springer. <https://doi.org/10.1007/978-1-4612-0955-5>
- [19] Stapp, H. P. (1993). *Mind, Matter, and Quantum Mechanics*. Springer. <https://doi.org/10.1007/978-3-662-08765-7>
- [20] Atmanspacher, H., & Primas, H. (Eds.). (2009). *Recasting Reality: Wolfgang Pauli's Philosophical Ideas and Contemporary Science*. Springer. <https://doi.org/10.1007/978-3-642-01988-7>
- [21] Penrose, R. (1989). *The Emperor's New Mind: Concerning Computers, Minds, and the Laws of Physics*. Oxford University Press.
- [22] Wheeler, J. A. (1990). Information, Physics, Quantum: The Search for Links. In W. Zurek (Ed.), *Complexity, Entropy, and the Physics of Information*. Addison-Wesley.
- [23] Barrow, J. D., & Tipler, F. J. (1986). *The Anthropic Cosmological Principle*. Oxford University Press.
- [24] Tegmark, M. (2014). *Our Mathematical Universe: My Quest for the Ultimate Nature of Reality*. Knopf.
- [25] Susskind, L. (2008). *The Black Hole War: My Battle with Stephen Hawking to Make the World Safe for Quantum Mechanics*. Little, Brown and Company.
- [26] Greene, B. (2004). *The Fabric of the Cosmos: Space, Time, and the Texture of Reality*. Knopf.

-
- [27] Smolin, L. (2006). *The Trouble with Physics: The Rise of String Theory, the Fall of a Science, and What Comes Next*. Houghton Mifflin Harcourt.
- [28] Rovelli, C. (2017). *Reality Is Not What It Seems: The Journey to Quantum Gravity*. Riverhead Books.
- [29] Hawking, S., & Mlodinow, L. (2010). *The Grand Design*. Bantam Books.
- [30] Kaku, M. (2008). *Physics of the Impossible: A Scientific Exploration into the World of Phasers, Force Fields, Teleportation, and Time Travel*. Anchor Books.
- [31] Chalmers, D. J. (1996). *The Conscious Mind: In Search of a Fundamental Theory*. Oxford University Press.
- [32] Zohar, D., & Marshall, I. (1994). *The Quantum Society: Mind, Physics, and a New Social Vision*. William Morrow & Co.